پاسخ ده پرسش

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد والصلوه:

این مجموعه، پاسخ به ده سؤال پیرامون نظام امامت و چگونگی غیبت، و بعضی از خصایص و اوصاف حضرت ولی زمان، غوث دوران، کهف امان، مولینا و سیدنا الحجت بن الحسن المهدی صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین می‌باشد.

امید است انتشار آن مفید باشد.

به تاریخ ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۹۸ هجری قمری

مطابق ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ هجری شمسی

۱

استمرار نظام امامت

سؤال: آیا رژیم و «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری سال ۳۲۹ هجری قمری، پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السّلام **این نظام از نو برقرار می‌شود یا اینکه «نظام امامت» استمرار دارد.**

جواب:

رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع‌ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم صلّی‌الله‌علیه‌وآله تا حال تشکیل و برقرار بوده و هست؛ و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

«لا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ قائِمٍ للهِ بِحُجَّةٍ؛ إمّا ظاهِراً مَشْهُوراً، وَ اِمّا خائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلاّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَ بَيِّناتُهُ»[1]

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ و به تذکرة الحفاظ ذهبی، ج۱، ص۱۲، نیز مراجعه شود.

«زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه حجت‌های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هرکس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد؛ و در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند؛ و هر کس، در هر کجا و هر نقطه‌ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد ـ لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشه‌ور، دانشمند باشد یا دانشجو ـ باید مطیع این رژیم و فرمانبر این نظام و برنامه های آن باشد، تفاوت نمی‌کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا مسلط نباشد؛ و حکومت‌های غاصب در امور مداخله داشته باشند، یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین است و سیاست است و رژیم و نظام؛ پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت‌های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستور العمل و برنامهٔ کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در مناطق تحت حکومت رسمی کفار زندگی می‌کند و کارمند مؤسسات و وزارتخانه ها و ادارات آنها نیز باشد باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد.

ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و اینگونه شخصیت ها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقطین و محمد بن اسمعیل بن بزیع نیز، اگر چه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند، اما در عین حال از نظام امامت اطاعت می‌کردند.

هر کس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم و نظامی اطاعت می‌کند و تابع چه حکومتی است.
باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است، و مؤمن به خدا می‌باشد، یا مؤمن به طاغوت.
متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسأله بسیار مهم توجه کاف ی نکرده و معن ی «ولایت» را درک ننموده و از اهمیت این بُعد آن، که اطاعت باشد غفلت کرده‌اند و آنانکه خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک سلسله فرائض و واجبات، و ترک محرمات، اکتفا می‌کنند.
اما از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرع ی را هم آگاهانه نپذیرفته‌اند و به تعهدات و مسؤولیت‌هایی که در برابر آن دارند، توجه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مسأله و وظیفه اسلامی نشمرده‌اند.
طبق مذهب اهل‌سنت که تشکیل حکومت شرع ی، ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمانها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده مسألۀ تابعیت از آن هم مطرح نباشد، و بلکه بی‌موضوع گردد.
اما طبق مذهب «شیعه» که نظام امامت، رژیم دایم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است.
حکومت مخصوص ذات خدا است

«اِنِ الْحُكْمُ اِلاّ للهِ»

و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند

«أَمَرَ أَلاّ تَعْبُدُوا اِلاّ اِیّاهُ مُخْلِصینَ لَهُ الّدینَ»

دین قیم و مستقیم، این است:

«ذلِکَ الّدینُ الْقَیِّمُ»[1].

رژیم امامت، یعنی حکومت خدا؛ و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی‌کند در اعصاری که ائمه علیهم السّلام حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند؛ یا در عصر غیبت کبری که امام علیه السّلام غایب می‌باشند، باید هر مسلمانی در این رژیم نظام امامت ثبت‌نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه بر پا است و مرز و منطقه و کشور ندارد هر کجا یک فرد متشرع و یک مسلمان متعهد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است.

امروز مهمترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مسأله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

این موضوع اگر کاملاً درک شود یگانه وسیله‌ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استعباد و استبداد، می‌توان استفاده کرد.

این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو درآورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

---

۱. سوره یوسف، آیه۴۰.

و این ملت مسلمان و شیعهٔ ایران بود که در این واقعه به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با آیت‌الله مرحوم «میرزای شیراز ی» اعلی‌الله مقامه است و تابعیت رژیم استبدادی ناصرالدین شاه را ندارد.

نظام امامت یکی از انقلابی‌ترین و سازنده‌ترین برنامه ها ی اسلام ی است [۱] که متأسفانه از آن بطور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی‌شود؛ و چنانکه باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک سطح همگانی و با اهمیت عرضه نمی‌شود.

به نظر اینجانب تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب‌ماندگی‌های جامعه، از عدم توجه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه گرفته است؛ و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر یک امر اعتقادی خارج از عمل می‌شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می دانند؛ و نمی‌دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم برپا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است.

عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شؤون، قدرت سازندگی دارد، و شعبه‌ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد ؛ و حدیث شریف معروف:

---

۱. ایمان و عقیده به این نظام کمترین فایده‌اش بازداری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلط شده باشد؛ عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می‌کند و از دیکتاتوری و مطلق‌العنانی آنها جلوگیری می‌نماید؛ و افراد را از اینکه دربست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می شود. نظام امامت در هر مرحله‌ای از نفوذ که باشد در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَةً جاهِلِیَّةً»[1]

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم و در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تأیید می‌نماید و چون عقیده به نظام امامت رشته‌ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است، حضرت صادق علیه السّلام در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«لا دینَ لِمَنْ دانَ اللهَ بِوِلایَةِ اِمامٍ جائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللهِ»[2]

«دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند».

و حضرت امام باقر علیه السّلام می‌فرماید:

«قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: لاُ عَذِّبَنَّ کُلَّ رَعِیَّةٍ فِی الاِسْلامِ دانَتْ بِوِلایَةِ کُلِّ اِمامٍ جائِرٍ لَیْسَ مِنَ اللهِ، وَ اِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فی أَعْمالِها بَرَّةً تَقِیَّةً؛ وَ لاَعْفُوَنَّ عَنْ کُلِّ رَعِیَّةٍ فِی الاِسْلامِ دانَتْ بِوِلایَةِ کُلِّ اِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللهِ، وَ اِنْ کانَتِ الرَّعِیَّةُ فی أَنْفُسِها ظالِمَةً مُسیئَةً»[3]

---

۱. منتخب الاثر ص۱۵.

۲. کافی ج۱، ص۳۷۵.

۳. کافی، ج۱، ص۳۷۶، ح۴.

«خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر رعیت ی را که در اسلام متدین گردد به ولایت هر پیشوا ی ستمکار ی که از جانب خدا نیست، اگر چه رعیت در کارها ی خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می‌کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادلی که از جانب خدا ب اشد، اگر چه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد».

از امثال این احادیث[1] اهمیت امامت و رهبر ی سیاسی، و نقش آن در اجتماع معلوم می‌گردد و اینکه اگر ملتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظام ی که بر اوضاع مسلط است و به شرع ی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسؤول نشمارد (اگرچه در کارها ی دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احادیث استفاده می‌شود که نظام امامت، نظام محدود ی نبوده و مستمر و جاودان می‌باشد و به عصر حضور منحصر نیست همیشه منعقد است و هیچگاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

در عصر ما نیز حکومت شرع ی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر علیه السّلام و حیات آن حضرت معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع‌الشرایط است.

باز تکرار می‌کنیم که: منطقۀ نفوذ این حکومت مرز ندارد و تا هرکجا مسلمان و شیعه باشد، باید نفوذ داشته باشد و هرکس مابین خود و خدا، باید از این نظام

---

۱. مخفی نماند که احادیث بسیار در موضوع ولایت اهل بیت علیهم‌السّلام و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی‌دهد وارد است، که قسمتی از آنها را در کتاب «امان الامة» نقل کرده ام، و همه بر اهمیت نظام امامت و اینکه باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

تبعیت کند، اگرچه این نظام، به حسب ظاهر استیلاء بر امور و تسلط حکومت های ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده ای توحی‌دی داریم که:

«لَهُ الْحُکْمُ وَ لَهُ الاَمْرُ، وَ هُوَ الْحاکِمُ، وَ هُوَ السُّلْطانُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ، وَ هُوَ الْمَوْلی وَ هُوَ ... و هو ...»

«حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و...».

بنابراین، هیچ کس و هیچ گروه بر کس ی نم ی‌تواند حکومت کند، ولایت و سلطنت ندارد، مگر باذن‌الله و به حکم خدا؛ و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان‌الله، و مطیع احکام‌الله و ساکن مملکت‌الله باشند.

پس حکومت‌هایی که مِن جانب الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه‌ای که باشد، باطل، و اطاعت از آنها بالذّات حرام است؛ و فقط حکومت خلفای اله‌ی و کسان‌ی که از جانب آنها نیابت دارند، شرع‌ی و واجب‌الاتباع است و این منصب برا ی احدی غیر از آنها ثابت نیست.

۲

چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود

سؤال: ممکن است توضیح دهید؛ چگونه با جمعیت روز افزون بشر که اکنون طبق آمارگیری‌های دقیق از سه میلیارد بیشتر است، حضرت صاحب‌الزمان علیه السّلام با سیصد و سیزده نفر دنیا را مسخر می‌فرماید؟
و چگونه ممکن است مثلا سه میلیارد نفر تسلیم یک جمعیت اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟
آیا غلبهٔ آن حضرت بطور اعجاز و خرق عادت است یا آنکه با ملاحظهٔ اسباب و علل و عوامل ظاهر ی نیز غلبه و پیروز ی آن جناب ممکن است؟

جواب:

بر حسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب‌الامر علیه السّلام ظاهر م ی شوند، نخست سیصد و سیزده نفر از خواص اصحاب آن حضرت در مکهٔ معظمه حاضر خدمتش می‌گردند و وقتی عده اصحاب و اجتماع‌کنندگان به ده هزار نفر رسید از مکه خارج می‌شوند[1].

---

۱. رجوع شود به منتخب الاثر، ب۵، ف۷، ص۴۷۵ و۴۷۶.

و اما غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است بطور اعجاز و خرق عادت انجام یابد و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهر ی باشد و ممکن است به هر دو نوع واقع شود، چنانکه پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

اما بطور اعجاز و خرق عادت، محتاج به توضیح نیست که حصول چنین غلب ۀ مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امر ی است ممکن و معقول و با وعده‌های صریح و بشارت‌های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیۀ

«کَمْ مِنْ فِئَۀ قَلیلَۀ غَلَبَتْ فِئَۀً کَثیرَۀً بِاِذْنِ اللهِ»[1]

«چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می‌یابند».

آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل غالب و حاکم، و وارث و مالک ارض قرار می‌دهد.

و از لحاظ اسباب، و علل ظاهر ی هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت اله ی ممکن و عمل ی خواهد بود ؛ زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می‌کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد.

در آن موقع همۀ ملل از مدنیّت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمن ی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتحاد، وحدت، همفکری و همکاری، به‌کلی از میان بشر رخت بربسته و از اینکه کس ی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مأیوس م ی‌گردند و خلاصه

---

۱. سوره بقره، آیه۲۴۹.

همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب‌های مختلف که عرضه می‌شود ناامید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع، و کنار رفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغا ی تجزیه‌ها و تقسیم‌ها می‌باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان أرواح العالمین له الفدا و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات‌بخش‌ترین برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان م ی گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می‌کنند و مردم را بسوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راست ی و درستی و نظم صحیح، می‌خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشر ی می‌باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می‌نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار، در آن دنیای پرآشوب و غرق در طوفان گرفتاری‌ها و فشارها، دل‌ها را به خود متوجه نموده و فاتح و پیروز و موفق می‌شوند و هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند.

و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیرالعقول مسلمین در قرن اول اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن پیروزی‌های پی در پی و درهم شکسته شدن ارتش‌های انبوه دولت شاهنشاه ی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماع ی و اداری ایران و روم بود که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی متکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود.

مردمی که در برابر دستگاه‌های دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسان ی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده

بودند، مردمی که به هرکس و هر مقام نظر می‌کردند، یک نقطه روشن در او نمی‌دیدند؛ نه فرهنگ داشتند نه اقتصاد، نه عدالت، نه امنیت و نه ... و نه ...
از آنهمه تعظیم و نیایش و بشرپرستی و استعباد سلاطین، خسته شده بودند و علاوه بر اینها ناراحت کننده‌ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم باشد که مملکت متشکل شده باشد از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده و جمعیت معدود برخوردار و اختیاردار و مطلق‌العنان و بی جهت عزیز...
مسلّم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش:

«تَعالُوا اِلی کَلِمَۀ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُدَ اِلاّ اللهَ وَ لا نَشْرِکَ بِهِ شَیْئاً، وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ»[1]

برسد.
و آیه:

«اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الاِحْسانِ وَ ایتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ»[2]

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان و به عطا و بذل به خویشان امر می‌کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند».

و اعلان:

---

۱. سوره آل عمران آیه۶۴.
۲. سوره نحل آیه۹۰.

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَ اُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا اِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقیکُمْ»[1]

«ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آنگاه شعبه ها ی بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برا ی پیشرفت آن باز می‌کنند.

مردمی که از ظلم و ستم و خودخواه ی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدایی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که بر اساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است قبول می‌کند و از این جهت آنهایی که این دعوت برخلاف منافعشان بود هرچه خواستند از آن جلوگیر ی کنند یا مردم را مانع از گرویدن به آن شوند، نتوانستند؛ همه‌جا انقلاب می‌شد و در همه‌جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می‌کردند و اوضاع تغییر می‌کرد.

اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت امام زمان، مهدی علیه السّلام که همان دعوت به اسلام و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر صلی‌ّالله‌علیه‌وآله آماده‌تر خواهد شد و همان طور که کلمهٔ اسلام در آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همهٔ صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر به پیغمبر اکرم صلی‌ّالله‌علیه‌وآله و علی و خدیجه علیهم‌السّلام بود، با فقدان وسایل در جهاد و دفع یورش مشرکان، بزود ی

1. سوره حجرات آیه۱۳.

موفق گردید، و لشکرهای منظم مسلح ی را که در دنیا ی آن روز مجهزترین سلاح‌ها را در دست داشتند در هم شکست و نابود ساخت.

همین طور امام زمان علیه السّلام نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدای کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می‌باشند می‌توانند دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم را چنان به آیندهٔ درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت امیدوار نمایند که در سریع‌ترین فرصت همه به دین اسلام روی آورند و آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، در تحت سرپرستی امام عصر علیه السّلام نشان دهند. **و ما ذلِک عَلَی الله بِعزیز**

۳

پیروزی امام زمان علیه السّلام بر سلاح های ویرانگر

سؤال: در موقع ظهور امام زمان علیه السّلام به طوری که از ترقی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می‌شود، دنیا مجهز به سلاح‌های بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود.
آن حضرت در برابر این سلاح‌های مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاح‌های قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش‌های دنیای آن روز جهاد می‌نماید؟ و آیا می‌شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیلۀ شمشیر با بمب‌های ئیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

جواب:

اولاً: مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلاء کلمه حق است.
بنابراین قیام با شمشیر، *کنایه* از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و اینکه آن حضرت، مأمور به مصالحه با کفار نیست. بدیهی است با هر اسلحه‌ای که لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می‌نمایند و از هرگونه اسلحه‌ای که در زمان ظهور آن حضرت متداول باشد، و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می‌نمایند.

ثانیاً: از کجا معلوم که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه‌های مهیب در اختیار بشر باقی باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب‌ها و انقلابات شدید و جنگ‌های خانمانسوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می‌شود دو ثلث بشر نابود شود و این اسلحه‌های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه‌ها استفاده کند، یا آنها را تهیه نماید و این احتمال هم کاملاً بجا و قابل توجه است.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می‌دهد، جنگ‌های جهانگیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می‌گردد و شهرها ویران می‌شود، و صدها میلیون بشر را رهسپار دیار عدم می‌سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگ‌هایی بسیار بعید به نظر می‌رسید، زیرا با آن اسلحه‌های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می‌شد، اولاً پیش از آنکه خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می‌رسید، و ثانیاً در آن زمان ها، تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

اما در عصر حاضر به‌طوری که همه پیش بینی می‌نمایند با وسایل ارتباط ی که تمام عالم را به منزلهٔ یک شهر و یک محله نموده؛ و با اسلحه‌ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی‌ایمان است و هیچ وسیله‌ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه‌پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه برآنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی‌شود و طرفین از بین می‌روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن است در ظرف چند ساعت فانی و نابود شوند.

پس اگر در احادیث شریفه فرموده‌اند: ظاهر نمی‌شود مهدی علیه السّلام مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند. و فرموده‌اند: این

ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند [1] نباید تعجب کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی‌پایان حضرت رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السّلام و آگاهی آنها از آینده و اطلاعشان بر مغیّبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

فَهُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبالُ دينِهِ[2].

وَ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ اِلاّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا يَدْخُلُ النّارَ اِلاّ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ[3].

جَعَلْنَا اللهُ مِنْ مُحِبّيهِمْ وَ خُدّامِ شيعَتِهِمْ

۱. رجوع شود به منتخب الاثر، ف۶، ب۵، ص۴۵۲ و ۴۵۳.

۲. نهج البلاغه خطبه۲.

۳. نهج البلاغه خطبه۳.

۴

مکان حضرت مهدی علیه السّلام در غیبت کبری

سؤال: در عصر غیبت کبری، حضرت مهدی، أرواحنا فداه **، در چه مکانی اقامت دارند؟ و چگونه زندگی می‌نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می‌شود؟**

جواب:

اصولا باید توجه داشت که اگر در موضوع غیبت، اینگونه نقاط مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه‌ای نمی‌نماید؛ چنانکه روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله‌ای ندارد؛ و وقتی غیبت شخص امام علیه السّلام و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنانکه هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد.

این پرسش‌ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه‌ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه غذایی میل فرموده است؟ یا چند ساعت استراحت کرده و چه مقدار راه پیمایی نموده فرق ی ندارد و ب ی اطلاعی ما از آن به جایی ضرر نمی‌زند، و عقیده‌ای را متزلزل نمی‌سازد، خدایی که به حکمت بالغه و قوهٔ قاهره و مصلحت تامهٔ خود، امام را در پردهٔ غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

معذلک برای اینکه به این پرسش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می‌کنیم بر حسب آنچه از بعضی از احادیث، و حکایات معتبر استفاده می‌شود، امام، روحی له الفداء در غیبت کبری در مکان خاصی و در شهر معینی استقرار دائم ندارند که از آن مکان و آن شهر خارج نگردند و به محل دیگر تشریف نبرند، بلکه برای انجام وظایف و تکالیفی به مسافرت و سیر و حرکت، انتقال از مکانی به مکان دیگر، می‌پردازند؛ و در اماکن مختلف بر حسب بعضی از حکایات، زیارت شده اند . و از جمله شهرهایی که مسلم به مقدم مبارکشان مزین شده است، مدینۀ طیبه؛ مکۀ معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم[۱] و بغداد است ؛ و

۱. از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شده، این حکایت را که در هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پنده ایی است، جهت مزید بصیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا یادداشت و ضمیمه کتاب می‌نمایم:

چنانکه اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم نیز اطلاع دارند، اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود، در کنار راه قم ـ تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می‌رود ـ جناب حاج یدالله رجبیان از اخیار قم، مسجد مجلل و با شکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السّلام بنا کرده است که هم اکنون دایر شده و نماز جماعت در آن منعقد می‌گردد.

در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب ۱۳۹۸ ـ مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ ـ حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سال‌ها است در تهران متوطن می‌باشد، در منزل جناب آقای رجبیان با حضور ایشان و برخی دیگر از محترمین، شنیدم.

آقای عسکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج شنبه‌ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هر سه میکانیک بودند، با ماشین آمده‌اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمایید تا به مسجد جمکران مشرف شویم، دعا کنیم؛ حاجتی شرعی داریم.

اینجانب جلسه‌ای داشتم که جوان‌ها را در آن جمع می‌کردم و نماز و قرآن می‌آموختم. این سه جوان از همان جوان‌ها بودند. من از این پیشنهاد خجالت کشیدم، سرم را پایین انداختم و گفتم : من چکاره ام

بیایم دعا کنم. بالأخره اصرار کردند؛ من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم . سوار شدم و بسوی قم حرکت کردیم.
در جادهٔ تهران (نزدیک قم) ساختمان‌های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروانسرای خرابه به نام «قهوه‌خانهٔ علی سیاه» بود، چند قدم بالاتر، از همین جا که فعلاً «حاج آقا رجبیان» مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السّلام بنا کرده است، ماشین خاموش شد.
رفقا که هر سه میکانیک بودند، پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند. من از یک نفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم توی زمین‌های مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندان هایش سفید، و خالی بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامهٔ سبز مثل عمامه خراسانی‌ها، ایستاده و با نیزه‌ای که به قدر هشت نه متر بلند است زمین را خط کشی می نماید . گفتم اول صبح آمده است اینجا، جلو جاده، دوست و دشمن می‌آیند رد می‌شوند، نیزه دستش گرفته است.
(آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می‌کرد گفت:)
گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی، برو درست را بخوان. رفتم برای قضای حاجت نشستم.
صدا زد: آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را من خط کشیده‌ام مسجد است.
من متوجه نشدم که از کجا مرا می‌شناسد، مانند بچه‌ای که از بزرگتر اطاعت کند، گفتم چشم، پا شدم.
فرمود: برو پشت آن بلندی.
رفتم آنجا، پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم، بگویم آقا جان، سید، فرزند پیغمبر، برو درست را بخوان. سه سؤال پیش خود طرح کردم.
۱ـ این مسجد را برای جن می‌سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده‌ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی؛ درس نخوانده معمار شده‌ای؟!.
۲ـ هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضای حاجت نکنم؟.
۳ـ در این مسجد که می‌سازی جن نماز می‌خواند یا ملائکه؟.
این پرسش‌ها را پیش خود طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم. بار اول او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت. دست‌هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و (چنانکه در تهران هر وقت سیدی شلوغ می‌کرد، می گفتم مگر روز چهارشنبه است) عرض کنم روز چهارشنبه نیست، پنج‌شنبه است، چرا آمده‌ای میان آفتاب.
بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد.
فرمود: پنج شنبه است، چهارشنبه نیست. و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو. ببینم!

من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم، از مافی‌الضمیر من اطلاع داد. گفتم: سید فرزند پیغمبر، درس را ول کرده‌ای، اول صبح آمده‌ای کنار جاده، نمی‌گویی در این زمان تانک و توپ، نیزه بدرد نمی خورد، دوست و دشمن می‌آیند رد می‌شوند، برو درست را بخوان.

خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشهٔ مسجد می‌کشم. گفتم: برای جن یا ملائکه؟

فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می‌شود.

گفتم: بفرمایید ببینم اینجا که می‌خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟

فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیهاالسّلام در اینجا بر زمین افتاده، و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده‌ام، اینجا می‌شود محراب، اینجا که می‌بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند، اینجا که می‌بینی، مستراح می‌شود؛ و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاک افتاده‌اند. همینطور که ایستاده بود برگشت و مرا هم بر گرداند، فرمود: اینجا می‌شود حسینیه، و اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی‌اختیار گریه کردم.

فرمود: پشت اینجا می‌شود کتابخانه، تو کتاب‌هایش را می‌دهی؟ گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط؛ اول اینکه من زنده باشم.

فرمود: ان شاء الله.

شرط دوم این است که اینجا مسجد شود.

فرمود: بارک الله.

شرط سوم این است که بقدر استطاعت، و لو یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم، ولی خواهش می‌کنم برو درست را بخوان؛ آقا جان این هوا را از سرت دور کن.

دو مرتبه خندید مرا به سینهٔ خود گرفت. گفتم: آخر نفرمودید اینجا را کی می‌سازد؟ فرمود:

يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ.

گفتم: آقا جان، من اینقدر درس خوانده‌ام، یعنی دست خدا بالای همه دست‌هاست.

فرمود: آخر کار می‌بینی، وقتی ساخته شد به سازنده‌اش از قول من سلام برسان. مرتبهٔ دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد.

من آمدم رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتم: چطور شد؟ گفتند: یک چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می‌زدی؟ گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود، ندیدید؟ من با او حرف می زدم. گفتند : کدام سید؟ خودم برگشتم دیدم سید نیست، زمین مثل کف دست، پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود.

من یک تکانی خوردم. آمدم توی ماشین نشستم؛ دیگر با آنها حرف نزدم. به حرم مشرف شدم، نم ی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالأخره آمدیم جمکران، ناهار خوردیم . نماز خواندم . گیج بودم؛ رفقا با من حرف می‌زدند، من نمی‌توانستم جوابشان را بدهم.

در مسجد جمکران، یک پیرمرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر، من هم وسط ناله م ی کردم، گریه می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم؛ می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سید که بوی عطر می‌داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم. نشست پهلوی من. تُن صدایش ه‌مان تن صدای سید صبحی بود. به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود، سرم به سجده، گفتم سر بلند کنم بپرسم شما اهل کجا هستید، مرا از کجا می‌شناسید. وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست.

به پیر مرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟ گفت : نه. از جوان پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی علیه السّلام بوده است. حالم بهم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند. گفتند: چه شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت بسوی تهران برگشتیم.

مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را لدی الورود در تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت : خود حضرت بوده‌اند؛ حالا صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است.

مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفلق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است پرسیدم، گفتند : این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی علیه‌السّلام پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می‌سازند، و اشتباه گفتند.

وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت، دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی‌شناختم به رفقا گفتم: تا شما می‌روید ناهار بخورید، من الآن می آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: اینجا شما مسجد می‌سازید؟ گفت: نه . گفتم : این مسجد را کی می‌سازد؟

گفت: حاج یدالله رجبیان. تا گفت «یدالله»، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم. خیس عرق شدم، با خود گفتم «یدالله فوق أیدیهم»، فهمیدم حاج یدالله است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی‌شناختم. برگشتم به تهران به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم.

فرمود: برو سراغش، درست است.

من بعد از آنکه چهارصد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم، آدرس محل کار (پشمبافی) حاج یدالله را پیدا کردم، رفتم کارخانه، از نگهبان پرسیدم، گفت : حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می‌کنم تلفن کنید،

بگویید یک نفر از تهران آمده، با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت، من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده‌ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده‌ام، کجا بیاورم؟

فرمود: شما از کجا اینکار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا، چهارصد جلد کتاب وقف کرده‌ام.

گفت: باید بگویید مال چیست؟.

گفتم: پشت تلفن نمی‌شود، گفت: شب جمعهٔ آینده منتظر هستم کتاب‌ها را بیاورید منزل چهاررا شاه، کوچه سرگرد شکر اللهی، دست چپ، در سوم. (لازم به تذکر است که این آدرس مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است.)

رفتم تهران، کتاب‌ها را بسته‌بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم، منزل حاج آقا، ایشان گفت: من اینطور قبول نمی‌کنم، جریان را بگو. بالأخره جریان را گفتم و کتاب ها را تقدیم کردم. رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کردم.

مسجد و حسینیه را طبق نقشه‌ای که حضرت کشیده بودند، حاج یدالله به من نشان داد و گفت : خدا خیرت بدهد، تو به عهدت وفا کردی.

این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السّلام که تقریباً بطور اختصار و خلاصه‌گیری نقل شد.

علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجبیان نقل کردند که آن را نیز مختصراً نقل می‌نماییم:

آقای رجبیان گفتند: شب‌های جمعه، حسب‌المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و وجوهی که باید پرداخت شود، پرداخت می‌شد. شب جمعه‌ای، «استاد اکبر»، بنّای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرها آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند در ساختمان مسجد و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند، من عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی‌گیرد، با تندی به من فرمود: «می‌گویم بگیر، این را می‌گیرد»، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود : برای مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السّلام.

دو سه روز بعد، صبح زود زنی مراجعه کرد و وضع تنگدستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم، پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم بعد خودم خرج می کنم و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم.

زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم.

تا جمعه دیگر استاد اکبر برای حساب آمد، گفت: این هفته من از شما تقاضایی دارم، اگر قول می‌دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم: بگویید. گفت: در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می گویم. گفتم: آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده‌اش برآیم، گفت: می‌توانی. گفتم: بگو. گفت: تا قول ندهی نمی گویم . از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم.

آخر گفتم: بگو قول می‌دهم. وقتی قول گرفت، گفت: آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم: آقای استاد اکبر، داغ مرا تازه کردی. چون بعداً از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می‌رسید، نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد.

گفتم: آن شب مختصر گفتی، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت: بلی، حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم، دو سه نفر کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه‌ای نورانی، جذاب، با صلابت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی‌رفت، می‌خواستم آقا را تماشا کنم.

آقا آمدند اطراف شبستان قدم زدند تشریف آوردند جلو تخته‌ای که من بالایش کار می کردم، دست کردند زیر عبا پولی در آوردند، فرمودند: استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد.

من عرض کردم: آقا بانی مسجد پول از کسی نمی‌گیرد، شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریباً تغییر کردند، فرمودند: «به تو می‌گویم بگیر. این را می‌گیرد». من فوراً با دست های گچ‌آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون.

پیش خود گفتم: این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگرها را به نام مشهدی علی، صدا زدم، گفتم: برو دنبال این آقا ببین کجا می‌روند؟ با چه کسی و با چه وسیله‌ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم: چرا نمی‌آیی؟

گفت: ایستاده‌ام آقا را تماشا می کنم، گفتم: بیا، وقتی آمد، گفت: آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم: با چه وسیله‌ای؟ ماشین بود؟ گفت: نه، آقا هیچ وسیله‌ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم: تو چرا ایستاده بودی؟ گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا می‌کردم.

آقای رجبیان گفت: این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد خود من امید اینکه این مسجد به این گونه بنا شود و خودم به تنهایی آن را به اینجا برسانم، نداشتم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت. (پایان حکایت)

مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن تشریف فرما شده‌اند، متعدد است ؛ مانند مسجد جمکران قم، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی‌السلام نجف و در حلّه.
و بعید نیست که اقامتگاه اصلی ایشان، یا اماکنی که بیشتر آمد و شدشان در آنجاها است، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدسه باشد.
اگر پرسش شود: پس حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه با کوه رضو ی و ذی طوی چه ارتباطی دارند که در دعای ندبه است:

«لَیْتَ شِعْری أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّو ی، بَلْ أَیُّ أَرْض تُقِلُّکَ أَوْ ثَری أَبِرَضْوی أَوْ غَیْرِها أَمْ ذی طُوی»[1].

پاسخ داده می‌شود: راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت (در بخش دوم) توضیح داده‌ایم، در اینجا هم بطور مختصر اشاره می‌نماییم که : این دو مکان برحسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اما کن مقدس است و محتمل است که

نگارنده گوید: اگر چه متن این حکایت‌ها، بر معرفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت به اینکه سید معظمی که نقشهٔ مسجد را می‌کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخ ص آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد، اما چنانکه «محدث نوری » در باب نهم کتاب شریف «نجم ثاقب» شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها، برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحت مذهب و عنایات بواسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه است . و بالخصوص که مؤید به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرفی آن حضرت دارد . بعضی از آن حکایت ها در همین عصر خود ما واقع شده است و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشرّف‌های معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان، أرواحنا فداه، قرار خواهد گرفت، ان شاء الله تعالی، و ما توفیقی إلا بالله.

۱. کاش می‌دانستم که کجا دلها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت، آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین «رضوا» یا غیر آن در دیار ذی طوا متمکن گردیده‌ای؟

حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذرانده باشند و این جمله هیچ دلالتی براین که این دو مکان، یا یک ی از آنها، اقامتگاه دائمی آن حضرت است، ندارد.

چنانکه در کتاب فروغ ولایت شرح داده‌ام، این استفهام‌ها استفهام حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر اینکه بعض ی از عبارات دعای شریف ندبه دلالت دارد بر این که ایشان در بین مردم می‌باشند و از بین مردم خارج نمی‌باشند، مثل این جمله:

«بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنّا بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ نازِحٍ لَمْ یَنْزَحْ (مانَزَحَ) عَنّا»[1].

اگر کسی سؤال کند: پس این که در بعضی زبان‌ها است و مخصوصاً برخ ی از علمای اهل سنت آن را بازگو می‌کنند و گاه ی آن را بهانهٔ حمله و جسارت به شیعه قرار می‌دهند که اینان حضرت صاحب‌الامر علیه السّلام را در سرداب سامرا مخفی می‌دانند، چه مصدری دارد؟

جواب داده می‌شود که: جز جهل بعضی از اهل سنت و غرض ورز ی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل‌بیت علیهم السّلام را متهم م ی‌سازند و از دروغ پرداز ی و تهمت و افترا کوتاه ی نمی‌کنند، هیچ گونه مصدری ندارد؛ و تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام علیه السّلام در سرداب سامّرا مختفی می‌باشند ، ردّ می‌نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افتراء ثابت

---

۱. جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن که کنار از ما نیستی.

شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسم ی از سرداب نیست[1].

فقط در یک روایتی که بر حسب آن، خانهٔ آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدا ی قرائت شنیدند اسم ی از سرداب برده شده است[2] و طبق این روایت هم امام علیه السّلام در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند حضرت از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند.

پس از آنکه سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد سربازهایی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند: مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت: او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟ گفتند: ما گمان می‌کردیم تو او را می‌بینی.

حاصل اینکه موضوع مختفی بودن آن حضرت در سرداب، یک ی از دروغ‌ها ی بزرگی است که به شیعه بسته‌اند، ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام سال‌ها (در دوران غیبت صغری) مقرّ آن حضرت بود ه است، و بعضی از خلفا هم این مطلب را می‌دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد، نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است به رشیق داد. چنانکه از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می‌شود، معتمد خلیفه و راضی، بلکه احتمالا مقتدر نیز، از جریان امور، کم و بیش مطلع بوده اند ؛ و امام علیه السّلام و نُوّاب او را می‌شناختند، و بعد هم، از خلفا ی دیگر که در عصر غیبت کبر ی بوده‌اند، ناصر خلیفه که از اعاظم و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن

1. منتخب الاثر، ف۴، ب۱، ص۳۷۰، ح۱۴.
2. منتخب الاثر، ص۳۷۳.

حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفهٔ سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر او، ساخته است.

به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدس است و بدون شک و شبهه محل عبادت و مقرّ و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل‌بیت علیهم السّلام بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه‌ای مثل «ناصر» بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می‌شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیهٔ شریفهٔ ذیل می دانستند:

«فی بُیُوتٍ أذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ»[1]

در خانه‌هایی خدا رخصت داده که آنجا انبیاء و اولیاء رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.

و ما هم امروز، بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام م ی‌کنی‌م و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می‌شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می‌باشیم. اما پاسخ این پرسش که: لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟

آنچه مسلم است این است که در امور و کارها ی عاد ی، حضرت ملتزم به توجیهات و تکالیف شرعی می‌باشند و آداب و برنامه‌های واجب و مستحب این کارها را مو به مو رعایت می‌نمایند و محرّمات و مکروهات را ترک می‌فرمایند. بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل ایشان، بر اساس دواع ی عالی و مقدس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگر چه فاید ۀ آن جسمانی و

---

۱. سوره نور، آیهٔ ۳۶.

اشباع غرایز جسمی‌باشد، صادر می‌شود، به عبارت دیگر هر یک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف.

و اما اینکه امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام علیه السّلام در عصر غیبت بطور عادی است یا به نحو اعجاز؟ جوابش این است که: بطور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد، چنانکه بر حسب بعضی از حکایات در برخ ی از موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است.

در حالی که خداوند متعال، حضرت مریم مادر حضرت عیس ی، علی نبیّنا و آله و علیه‌السّلام، را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روز ی دهد، چنانکه قرآن مجید صریحاً می‌فرماید:

«کُلَمّا دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً، قالَ یا مَرْیَمُ أَنّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللهِ اِنَّ اللهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِساب»[1]

هر وقت زکریا به عبادت گاه می‌آمد، روزی شگفت آوری می یافت، می گفت: ای مریم، این روزی از کجا برای تو می رسد. پاسخ داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد.

استبعادی ندارد که وصی اوصیاء و خاتم اولیاء و وارث انبیاء را از خزانۀ غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را بهر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

---

۱. سوره آل‌عمران آیه۳۷.

اِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ

۵

وظایف حضرت مهدی علیه السّلام در عصر غیبت

سؤال: امام علیه السّلام **در غیبت کبری چه مسؤولیت های‌ی را بر عهده دارند؟ و به چه کارها و اعمالی اشتغال دارند؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می‌گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند؟**

جواب:

در غیبت کبری کارها و مشاغل و مسؤولیت‌های امام علیه السّلام بسیار حسّاس و مهم است و اگرچه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می‌کنند، مع‌ذلک امام علیه السّلام ناظر بر اوضاع می‌باشند و عنایت‌هایی دارند و تصرفاتی می‌نمایند.

و بالجمله شؤون امامت و رهبر ی و زعامت را در حدود امکان متصد ی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام م ی‌دهند ؛ خلاصه، عمر طولان ی ایشان در اطاعت خدا می‌گذرد، هم تکالیف فردی خویش را انجام می‌دهند و هم بر حسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماع‌ی را، آنچه مقتض ی و مصلحت باشد، انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حل مسایل مشکل، نصیحت و موعظهٔ افراد، شفا ی امراض، هدایت

گم‌شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان، یاری بیچارگان، که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است[1].

به نظر اینجانب، یکی از اموری که نشانهٔ تصرف آن حضرت در قلوب و توجّه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقاء سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه‌های علوم دینی و تألیف کتاب‌ها، مجالس تبلیغ، استمرار رشتهٔ اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علی الدوام علماء و فقهاء از آن برخوردارند که در واقع اگرچه رسماً حکومت از فقهاء که از جانب امام علیه‌السّلام حکام شرعی می‌باشند غصب شده است، مع‌ذلک حکومت آنها بر قلوب باقی است و مواد اطاعت اختیاری جامعهٔ شیعه از علماء، به مراتب بیشتر از مواد اطاعت اجباری آنها از رژیمی است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می‌نمایند.

اگر بادقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امام علیه السّلام به واسطه علماء در سرتاسر زمین، در هر نقطه‌ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السّلام می‌باشد.

مسأله این است که تأسیسات رهبری شیعه که با یک تعبیر بسیار کوتاه و غیر جامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعهٔ روحانیت می‌گویند ـ با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقاء و عرض وجود ـ و اجرای برنامه‌ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علماء و هدایت جوامع شیعه، داشته است، در هر عصر و زمان به عنوان قوی‌ترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست.

---

۱. رجوع شود به «دار السلام» عراقی، «نجم ثاقب»، «جنهٔ المأوی»، «عبقری الحسان» و بحار و غیره.

هیچ جمعیت و هیأتی، مثل جامعهٔ روحانیت، هدف تیرها ی خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده و نیست. فِرَق مختلف و اقلیت‌هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده؛ یا فعلا به مزدوری و خیانت گرفته‌اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند، و از زدن هیچ ضربت کشنده ای به این جامعه خودداری نمی‌کنند و حتی با تهمت و بهتان و افترا می‌کوشند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوب، و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند.
تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده‌اند، و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده‌اند، و پول‌های گزاف و مبالغ سرسام آوری که در راه از پا ی در آوردن روحانیت، و تزلزل آن صرف می‌شود بیش از حد تصور است.
فقط گاه ی آمارهایی که از دستشان در می‌رود و منتشر م ی‌شود ، به ما نشان می‌دهد که بیگانگان خصوصاً حکومت‌های آنها، تا چه حد از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضد منافع خود و مانع در استیلا ی آنان بر مسلمانان و معادن و ذخایر آنها می‌دانند.
از یکسو زورمندان و طبقهٔ حاکمه که همواره می‌خواسته‌اند به شکل یک واحد ممتاز، انسان‌ها را استعباد نمایند و حکومت فرد ی داشته باشند و از دیگران حق اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملق‌هایی که ننگ انسانیت است وادار نمایند این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می‌دانستند و برا ی محو آنها و ب ی‌ثمر ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می‌کردند و حتی اگر می‌توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می‌ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت به اسم عالم و روحانی معرفی می‌کردند!

این اقویا و حکومت‌ها، از ظهور مفاهیم اسلام ی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند، زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندا ی برابری و مساوات:

«اِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتقیکُمْ»[1]

«همانا گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است»

بلند است، و آنجا که بانگ:

«وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ اُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الْطّاغُوتَ»[2]

«و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید»

شب و روز به گوش‌ها می‌رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم‌ها و فردپرستی‌ها و این امتیازات و این همه فاصله ها و جدای ی‌ها، جای ی و حسابی نیست.

و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنا مه‌ها را به عهده گرفته است.

از سوی دیگر می‌بینیم روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست یعنی نمی‌تواند در نظامات غیر اسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد، و مجر ی برنامه‌های خاص و معین شده باشد.

---

۱. سوره حجرات آیه ۱۳.

۲. سوره نحل آیه ۳۶.

اگرچه در نظام اسلامی همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد، و باید حسن جریان تمام رشته ها را کنترل کند و اداره نماید که از جمله رشته تبلیغات و ارشادات و علوم اسلام ی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است بطور ی که همه و همه، در مسایل اسلام ی وارد گردند، و محققان عالیقدر بتوانند به تحقیق و بررسی مشغول باشند.

اکنون که رسماً نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست، و نفوذ اسلام و برنامه‌ها ی آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر: روات احادیث اهل‌بیت علیه م السّلام به صورت صنف خاصی شکل گرفته است، و در حقیقت از نظر هر فرد شیعۀ متوجه و آگاه، روحانیت همان نقش هیأت حاکمه را، که باید ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشد، اجرا می‌نماید؛ ولی هر وقت نظام اسلامی رسماً در تمام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شکل فعلی باقی نخواهد ماند که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم.

مقصود این است که روحانیت از جنبه بودجه و قوه و نظام مال ی، نظام ی که نیروی انتظامی و قوه مجریۀ رسمی آن را اجرا نماید ندارد، و این خود مردم هستند که با کمال اختیار و بدون این که تحت فشار مطالبه مأمور و بازپرس و بازرس و اداره تشخیص مالیات‌ها و ادارات وصول و جرایم باشند، وجوه شرعی ۀ خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار، ادا می‌کنند.

و عجیب این است که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علماء و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و بطور گسترده، ادامه دارد ؛ مع ذلک تأثیر ی نمی‌کند و توجه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیۀ مالی دستگاه رهبر ی تشیع، هر روز بیشتر می‌شود.

آری دشمنان می‌دانند که یکی از راه‌ها ی مؤثر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه‌ها و جلوگیر ی از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگاه ی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیۀ مالی اسلام می‌باشد؛ از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی، و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می‌کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکر ی و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکار ی‌ها ی مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می‌کنیم هر چه سعی می‌کنند با وسایل مختلف سمع ی و بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرع ی و سهم مبارک امام علیه السّلام (که پربرکت‌ترین و مقدس‌ترین وجوه است) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می‌شود و روز به روز وضع مال ی حوزه ها ی علمیه، و کمک‌های مالی به مبلغین، محکم‌تر و زیادتر می‌شود.
چرا؟ برای اینکه خدا می‌فرماید:

«یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْكَرِهَ الْكافِرُونَ»[1]

«می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند ولی خداوند، تمام کننده نورش می‌باشد هر چند کفار، اکراه داشته باشند».

چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرف ولایتی امام علیه السّلام قرار دارد[2] و هرچه دشمنان بخواهند باتمهیدات و نقشه ها قلوب را از علما و نُوّاب امام علیه السّلام منصرف سازند، نمی‌توانند.

---

۱. سوره صف آیه۸.

۲. بسیاری به وسیلۀ خواب ارشاد شده‌اند که حتی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که رسیدگی کرده‌اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادتر و از خواب های عجیب، که دلیل بر عنایات

باید این چراغ روشن بماند و حجت‌های امام علیه السّلام در بین مردم باقی بمانند، و همانطور که خدا زمین و خلایق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام علیه السّلام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت؛ و این رشتۀ نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام علیه السّلام همانطور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد

«لِئَلاّ یَکُونَ لِلْنّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّةٌ»[1]

«تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند».

حاصل اینکه امام علیه‌السّلام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند، و بطور مطلق از کارها کناره‌گیری ندارند.

اگر گفته شود: حال که چنین است، اگر چه ظهور کلی حضرت صاحب‌الامر، أرواحنا فداه، متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است ؛ ولی اگر اینگونه مداخلات و توجیهات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقاء و شرفیابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمی انجام خواهد شد و بسیار ی از مصالح تأمین و مفاسد زیادی دفع می‌گردد.

مثلا اگر آن حضرت با علماء و زعماء، به نحوی که او را هنگام ملاقات نشناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم م ی شود؛ پس چرا چنین برنامه‌ای نیست البته خود آن حضرت داناتر به وظایف خود

حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جند و سپاه آن حضرت می‌باشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابوالقاسم کوپائی اصفهانی است.

۱. سوره نساء آیه۱۶۵.

هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقدار ی که مصلحت باشد، این کارها را انجام می‌دهند و یقیناً بهر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.
پاسخ این است که: سخن تمام همین است که گفته شود وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می‌دهند نیست؛ و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند، و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام می‌فرمایند.
و اگر بنا باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علماء و خواص، و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنمای ی‌ها ی شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می‌شود، و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال م ی‌یابد، و برا ی هر لقاء و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می‌گردد، و ارتباط با امام علیه السّلام در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می‌شود!
بنابراین برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می‌شود و از پیش معین شده است، و بیش از این سخن را در این بحث طولانی نمی‌کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام کلام را تمام می‌کنیم:

«فَلا تَسْتَعْجِلُوا ما هُوَ کائِنٌ مُرْصَدٌ، وَ لا تَسْتَبْطِئُوا ما یَجیءُ بِهِ الْغَدُ، فَکَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِما إِنْ أَدْرَکَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ یُدْرِکْهُ. وَ ما أَقْرَبَ الْیَوْمَ مِنْ تَباشیرِ غَدٍ. یا قَوْمِ، هذا إِبّانُ وُرُودِ کُلِّ مَوْعُودٍ وَ دُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةٍ ما لاتَعْرِفُونَ؛ أَلا وَ اِنَّ مَنْ أَدْرَکَها مِنّا یَسْری فیها بِسِراجٍ مُنیر، وَ یَحْذُوا فیها عَلی مِثالِ الْصّالِحینَ لِیَحُلَّ فیها رِبْقاً، وَ یُعْتِقَ فیها

رِقاً، وَ يَصْدَعَ شَعْباً، وَ يَشْعَبَ صَدْعاً فی سُتْرَۀٍ عَنِ النّاسِ لا یُبْصِرُ الْقائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تابَعَ نَظَرَهُ. ثُمَّ لَیُشْحَذَنَّ فیها قَوْمٌ شَحْذَ الْقَیْنِ النَّصْلَ تُجْلیٰ بِالتَّنْزیلِ أَبْصارُهُمْ، وَ یُرمیٰ بِالتَّفْسیرِ فی مَسامِعِهِمْ، وَ یُغْبَقُونَ کَأْسَ الْحِکْمَۀِ بَعْدَ الصَّبُوحِ»[1]

«در پیدایش تباه ی‌هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن م ی‌رود، شتاب نکنید، و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می‌کند که ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علایم و آثار فردا نزدیک است.

ای گروه مردم، این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه‌هایی است که از آن آگاه نیستید. آگاه باشید که هرکس از ما اهل‌بیت (حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السّلام)، که آن فتنه ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می‌کند و بر روش نیکان رفتار م ی‌نماید ، تا آنکه در آن گرفتاری‌ها، ریسمان گمراه ی‌ها را بگشاید و اسیر جهل و نادان ی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد، و تفرقۀ اهل حق را پیوسته گرداند، در حالی که پرده و پنهان‌ی از مردم است، و حت ی جوینده او نیز او را نمی‌یابد، هر چند که در پی او نظر افکند».

پس از آن گروه ی (جهت برابری با اهل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نه ی از منکر و استقامت در راه حق) تیز (و نافذ و مؤثر) شوند، مانند شمشیری که آن را شمشیرساز تیز گرداند، بطوری

---

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه۱۵۰.

که دیده‌های آنان به نور قرآن جلا داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد، و شبانگاه، جام حکمت بدانان نوشانند، بعد از اینکه، در بامداد هم آشامیده باشند.

۶

زندگانی شخصی حضرت مهدی، علیه السّلام

سؤال: آیا حضرت صاحب الامر علیه السّلام **همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می‌باشند.**
اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده‌اند یا بطور ناشناس زندگی می‌کنند و کسی آنها را نمی‌شناسد؟

جواب:

باید متذکر بود که جواب این پرسش، در هالهٔ قدس غیبت امام علیه السّلام قرار دارد و خفاء امر امام علیه السّلام که یکی از نشانه‌ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این سؤال نیز اثر می‌گذارد، لذا بطور تحقیق و یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان‌بخشی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر نرسیده است؛ و اگر در عصر ائمه علیهم السّلام و در وقت صدور سایر روایات، اینگونه پرسش‌ها مطرح شده باشد، شاید بعضی از روات احادیث، برا ی اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته‌اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همّت نگماشته‌اند.

بعضی از روایاتی هم که در دسترس است با چشم‌پوشی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن، ضعف دارند . مانند روایت شیخ

الطائفه (شیخ طوسی قدّس‌سرّه) در کتاب «غیبت» از «مفضّل بن عمر» از حضرت صادق علیه‌السّلام روایت کرده که اگر چه این جملهٔ آن:

«لا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لا غَيْرِهِ»[1]

«بر مکان ایشان هیچ کس، حت ی فرزند ی از فرزندانش اطلاع ندارد».

که با قطع نظر از مناقشهٔ بعضی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضرت دلالت دارد. اما «غیبت نعمانی» این جمله را چنین روایت کرده است:

«لا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا غَيْرِهِ»[2]

«از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستدارانشان نیز خبر ندارند».

با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان‌بخش نیست ؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علوّ سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می‌رسد.

بعضی از روایات، مثل خبر «کمال‌الدین انباری» و خبر «زین‌الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنها است، قابل استناد نمی‌باشند.

و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارند ؛ و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشند. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، متعرض خصوصیات و تفصیلات نبوده، فقط بطور اجمال، اصل متزوج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان می‌کنند.

---

۱. غیبت شیخ، ص۱۰۲.

۲. منتخب الاثر، ص۲۵۲.

و خلاصه سخن آنکه، اگرچه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد، و خصوصاً متضمن تفاصیل این موضوع باشد، نرسیدیم، و دنبال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد.

چنانکه وضع جناب «خضر» که به اتفاق شیعه و سنی در حیات است، و بنابر تفاسیر، همان بنده‌ای است که در سوره کهف، سرگذشت حضرت «موسی» با سرگذشت ایشان آمده است، از این جهات نیز بر ما نامعلوم است.

و همچنین وضع حضرت «عیسی» با اینکه زنده است، در این امور عادی، از جهات متعدد نامعلوم است. بلکه وضع «دجال» بنابر قول آنانکه فعلا او را زنده می‌دانند، و «ابن صائد» و «ابن صیاد» که مسلم در «صحیح» و ترمذی و ابوداوود و ابن‌ماجه هر یک در «سنن» خود روایت نموده‌اند[1] از این جهات همه مجهول است؛ و با وجود این، اهل سنت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترفند.

۱. به کتاب منتخب الاثر ص۲۷۴ و ۲۷۵ مراجعه شود.

۷

ظهور جزئی حضرت مهدی علیه السّلام در ایام غیبت کبری

سؤال: چرا حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه برا ی رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حدودی که ممکن است، ظاهر نمی‌شوند؟ مگر امکان ندارد که تا وقت ظهور کلی که در شرایط خاص و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می‌شود، امام علیه السّلام در مناسبات و فرصت هایی ظاهر شوند و راهنمایی‌هایی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهایی بدهند، و هر زمان خطری برای ذات شریفشان جلو آمد، یا مصلحت ی اقتضا کرد، غایب شوند؟ و به همین نحو، ظهورهای جزئی، یکی بعد از دیگری داشته باشند تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

جواب:

این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصلحت نبوات و خلاف مصالح تربیت ی جامعه است؛ و مانند مداخله یک قوهٔ مستمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می‌باشد؛ و بالأخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیار ی و سیر ارادی و تدریجی او بسوی کمالی که:

«اِنّا خَلَقْنَا الانْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً»[1]

«ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارا ی قوا ی چشم و گوش گردانیدیم»

آن را بیان می‌دارد، سازگار نیست؛ و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است؛ و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد، و جریان طبیعی و عادی که سنّت خدا برآن قرار دارد، متروک شود.

ما می‌دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتاً و بطور ناگهانی حاصل نمی‌شود [2]، بلکه از قرن‌ها پیش و به تدریج فراهم می‌گردد و دنیا بسوی آن پیش می‌رود و از آن استقبال می‌نماید. بلکه ظهور، نتیجهٔ حرکت و سیر جامعهٔ انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب‌ها و کلاس‌های متعدد بسیاری است.

چنانکه می‌دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهان ی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عاد ی جامعه در جهات علم ی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می‌گردد و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عاد ی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر

---

۱. سوره دهر آیه۲.

۲. این نکته با مسأله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که برحسب روایات، اصل مسلم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور، باید تحقق یافته باشد بطوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

ملازم با شناختن شخص امام علیه السّلام باشد، لازمه آن این است که هروقت در بین حوادث، به‌حسب وضع عادی، اهل باطل بحسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه‌اش یک سلوک عاد ی و رهبر ی متعارف رهبران اله‌ی است، برای حفظ جانش (که ودیعهٔ خدا برا ی ظهور کل ی است) مختفی گردد و مردم را تنها بگذارد. بدیه‌ی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت، و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متنکراً و بطور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت است ؛ زیرا که با مداخله داشتن در امور، بحسب امکان و مصالح، (که البته هست، هر چند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا که آن حضرت مثلا د ر جنگ‌های صلیبی شرکت نکرده باشند منته‌ی تحت فرمان کسی نبوده‌اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواص ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته‌اند.

ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی می‌بینیم، که اگر عنایت غیب ی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتح هٔ اسلام خوانده شده بود، یا صدم ات جبران ناپذیری وارد می‌شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می‌توانیم مواردی را نشان بدهیم.

یک پزشک، داستانی از یک نفر از مجروحین، در یک ی از جنگ ها ی نواح ی خراسان (که او را از اوتاد و وابستگان به حضرت شناخته و عجایب مهم ی از او دیده بود) نقل می‌کرد؛ که متأسفانه، هم از جهت اینکه حکایت طولانی بود و هم از جهت مرور زمان و اینکه در وقتی که این حکایت را برای مرحوم آیت‌الله والد طاب‌ثراه نقل می‌نمود، من طفل بودم و کاملاً آن را در ذهن نسپردم، نمی‌توانم به نحو صحیح و خالی از تحریف نقل کنم؛ ولی این حکایت این موضوع را کاملاً روشن می‌ساخت که افرادی هستند که در بعضی از امور و کارها و حوادث وارد می‌شوند.

حال اسم آنها هر چه باشد، رجال‌الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاص امام علیه السّلام بالأخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر عجل‌الله تعالی فرجه انجام وظیفه می‌نمایند.

حاصل این است که: آنچنان نیست که امام علیه السّلام در عصر غیبت بطور کلی از امور رعیّت خود و جریان اوضاع بر کنار و بی‌تفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم صلی‌ّالله‌علیه‌وآله در حدیث جابر، اشارهٔ به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت:

«وَ هَلْ یَقَعُ لِشیعَتِهِ اَلانْتِفاعُ بِهِ فی غَیْبَتِهِ ؟ قالَ : أَیْ وَ الَّذی بَعَثَنی بِالْنُّبُوَّةِ اَنَّهُمْ لَیَسْتَضیئُونَ بِنُورِهِ، وَ یَنْتَفِعُونَ بِوِلاْیَتِهِ فی غَیْبَتِهِ کَانْتِفاعِ النّ اسِ بِالشَّمْسِ اِنْ سَتَرَها سَحَابٌ»[1]

«جابر پرسید آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می‌برند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبر ی برانگیخت در دوران غیبت او، به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره مند می‌شوند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر».

یکی از اقسام استضائه و انتفاع از وجود امام علیه السّلام همین مداخلات و تصرفات است که دلیل بر این است که امام، علیه‌السّلام،امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنان‌که از آن حضرت در «احتجاج طبرسی» روایت شده است، فرمودند:

---

۱. منتخب الاثر، ف۱، ب۸، ص۱۰۱، ح۴.

«انّا غَیْرُ مُهْمِلینَ لِمُراعاتِکُمْ، وَ لا ناسینَ لِذِکْرِکُمْ، وَ لَوْلا ذلِکَ، لَنَزَلَ بِکُمُ اللاَّوٰاءُ، وَ اصْطَلَمَکُمُ الاعْداءُ»[1]

«ما در مراعات شما کوتاه ی نمی‌کنیم و شما را فراموش نم ی‌نماییم، و اگر این نبود، شرّ و بد ی بر شما نازل می‌گشت و دشمنان بر شما مستولی می‌گردیدند».

در اینجا مناسب است به این مساله هم توجه شود که این درک شیعه، و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یار ی می‌دهد، نهضت‌ها و حرکات اسلام ی و جنبش‌ها را مایه می‌دهد، و انسان‌ها را امیدوار م ی‌سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می‌نماید.

آخرین نکته:

آخرین نکته‌ای که در اینجا تذکر آن لازم است این است که : این طرح ها و پرسش‌ها در برابر یک امر واقع شده (غیبت امام علیه‌السّلام)، از جانب افرادی که در تعیین برنامۀ آن حضرت صلاحیّت دخالت ندارند، اگر از جنبه فکری تا حدّی مفید شمرده شود، از جنبۀ عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی‌سازد.

غیبت به این نحو که واقع شده، واقع شده است؛ مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریده شده‌اند، آفریده شده اند، و گفتن اینکه: «چرا این چنین شده، و چرا آنچنان نشده است؟ » در کار دیگر ی و در دایرۀ اختیار و سلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصاً خدای عالم قادر مختار حکیم، دخالت بیهوده است؛ و به فرمایش حکیم طوسی:

هر چیز که هست آن چنان می‌باید ××× و آن چیز که آنچنان نمی‌باید نیست

---

۱. ج۲، ص۳۲۳.

بنابراین، از جنبه عملی باید به برنامهٔ این امر واقع شده، توجه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما، ارتباط ندارد.

۸

امکان تشرف‌یابی به خدمت حضرت امام عصر علیه السّلام در غیبت کبری

سؤال: چنانکه می‌دانیم اشخاص جلیل القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حد تواتر هم گذشته است، تشرّف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی علیه السّلام **نقل نموده‌اند که با سندهای معتبر، در کتاب‌های مشهور ثبت و ضبط است.**

در همین عصر خودمان نیز برخی به این سعادت عظمیٰ نایل گردیده‌اند، با اینکه در توقیع صادر به نام جناب «علی بن محمد سمری» نایب چهارم از «نواب اربعه» در عصر غیبت صغری، اعلام شده است که:

«وَقَعَتِ الْغَیْبَةُ التّامَّةُ فَلا ظُهُورَ اِلاّ بَعْدَ إِذْنِ اللهِ تَعالی ذِکْرُهُ ... وَ سَیَأتی لِشیعَتی مَنْ یَدَّعِی الْمَشاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیانی وَ الْصَّیْحَةِ وَ هُوَ کَذّابٌ مُفْتَرٍ ...»[1]

«غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از «خروج سفیانی» و «صیحه آسمانی» ادعای مشاهده نماید، کذّاب و مفتری است».

بنابراین چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟

---

۱. منتخب الاثر، ف۴، ب۳، ص۴۰۰، ح۱۳.

جواب:

این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است که در آن به جناب «علی‌بن‌محمد سمری» رضوان‌الله علیه امر شده است که به احدی وصیت ننماید که بعد از او قائم مقام او و نایب خاص باشد.

و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادعای نیابت و سفارت خاصه و وساطت بین امام علیه السّلام و مردم می‌نمایند.

بنابراین، چنانکه بعضی بزرگان هم فرموده‌اند، ممکن است مراد از اینکه «مدّعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده است، کسانی باشند که ادعای نیابت کنند و بخواهند با دعوی مشاهده و شرفیابی، خود را واسطهٔ بین امام و مردم معرفی نمایند؛ و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است براینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست، بلکه مقصود نفی ادعایی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

و ممکن است مراد از توقیع مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السّلام شرفیاب می‌شود، یا ارتباط پیدا می‌کند، کذّاب و مُفتری است و این ادعاء از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که این سمت را به راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد؛ و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می‌دارد، و به کسی اظهار و افشا نمی‌نماید.

علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده‌اند و در کتاب‌هایی مثل «جنة المأوی» مرحوم محدث نوری نقل شده است.

اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی‌توان خدشه نمود، و بر حسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است.
اگر خواننده عزیز، خود به کتاب‌های مثل نجم‌الثاقب رجوع نماید، می‌بیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحت آنها نمی‌تواند شک کند.
بنابراین، هم شرفیابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبری ادعای سفارت و نیابت خاصّه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می‌نمایند، معلوم است.

۹

چگونگی غیبت حضرت مهدی، علیه السّلام

سؤال: غیبت حضرت صاحب‌الامر علیه السّلام **چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و جسم حضرت اگر شناخته نشوند، دیده نمی‌شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می‌شود، ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟**

جواب:

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر، و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین، بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله در تفسیر آیهٔ کریمهٔ:

«وَ اِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»[1].

و هنگامی که قرآن را قرائت می‌نمایی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آورند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می‌دهیم.

---

۱. سورهٔ بنی اسرائیل آیه۴۵.

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌و آله را در هنگامی که قرائت قرآن می‌نمود، از کفاری که قصد ایذای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می‌داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسفیان، نضر بن حارث، ابو جهل، و حمالة الحطب، مستور می‌فرمود. آنان م ی‌آمدند و از نزد آن حضرت می‌گذشتند و ایشان را نمی‌دیدند[1].

ابن هشام در «سیره» حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر امّ جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده است:

«لَقَدْ أَخَذَ اللهُ بِبَصَرِها عَنّی»[2]

«خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود».

در وقت هجرت از مکهٔ معظمه به مدینه طیبه نیز، برحسب تواریخ معتبر، مشرکین که بر در خانه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از آنکه حضرت علی علیه السّلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد، و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکیمِ» را تا «فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ» قرائت کرد، و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید[3].

---

۱. مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور.

۲. سیره ابن هشام، ج۱، ص۳۷۸ و ۳۷۹، و روایات دیگری از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابی یعلی»، «ابی نعیم»، «ابی شیبه»، و «دارقطنی»، در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

۳. سیرهٔ ابن هشام، ج۲، ص۹۵ و ۹۶. طبقات ابن سعد، ج۱، ص۲۲۸. کامل ابن اثیر، ج۲، ص۱۰۳. و از کتب معاصرین: مع الانبیاء فی القرآن، ص۳۶۷.

و در تفسیر الدر المنثور جلد۴، صفحه۱۸۶، حکایتی است طولانی راجع به خبر ی که حضرت امام جعفر صادق علیه‌السّلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین‌العابدین و او از امیرالمؤمنین علیهم السّلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

و نیز در تفسیر آیهٔ کریمهٔ:

«وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لایُبْصِرُونَ»[1]

«و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیلهٔ آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمی‌بینند».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند[2].

در تاریخ زندگی ائمه علیهم السّلام نیز براین موضوع، شواهد متعدد ی وجود دارد ؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السّلام از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل‌سنت مثل «ابن حجر » نیز آن را روایت کرده‌اند.

پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله‌ای واقع شده و سابقه‌دار می‌باشد.

و اما خفاء عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات ن م ی‌باشد ، و همواره اشخاص ی را م ی‌بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند، ول ی آنها را نمی‌شناسیم.

---

۱. سورهٔ یس، آیهٔ ۹.

۲. التبیان، الدر المنثور، نور الثقلین، مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

پس از این مقدمه، در جواب سؤال گفته می‌شود:
اگرچه فلسفه و صحت و فایدهٔ غیبت، به هر یک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می‌شود و این جهات که امر امام علیه السّلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرض ایشان گردد و سایر هدف‌ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ اما از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعض ی از آنها از برخی دیگر، دانسته می‌شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد، و بلکه گاه ی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و نشناخته است، و دیگر ی در همان حال، اصلا آن حضرت را ندیده است. چنانکه پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه و آله، را در بعضی از وقایع ی که به آن اشاره شد، بعضی می‌دیدند و بعضی نمی‌دیدند.
نهایت این است که در «غیبت صغری» در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است؛ غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت، و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان نیز، بوده است؛ و بسا که حتی بعضی از نوّاب خاص، رضی‌الله عنهم، که از مکان آن حضرت مطلع بوده، و می‌دانسته‌اند که آن حضرت کجا تشریف دارند، با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی‌کردند.
در «غیبت کبری» هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصت‌ها و مناسبات و بعض ی ازمنه و امکنه، نسبت به بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق م ی‌افتد) یا اینکه بعد از تشرف و سعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصلا توجه پیدا نکنند.

اخبار و حکایات معتبر، این تفصیلات را روشن می‌سازد، البته بر حسب بعضی از اخبار، در «موسم»، مانع رؤیت جسم مرتفع می‌شود، ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی‌شناسد.

مطلبی که توجه به آن لازم است این است که: غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی‌شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می‌شود، هر چند در بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود آن حضرت و یا مستقیماً ـ هر طور که مصلحت باشد ـ فراهم می‌سازد.

۱۰

علت غیبت امام عصر علیه السّلام با وجود آمادگی شرایط ظهور

سؤال: «دوایت م. نلدسن» خاورشناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السّلام بیانات‌ی دارد و در آن به مناسبات متعدد اشاره کرده است. از جمله مطالب او این است که : شیعه دوران‌های گوناگون‌ی را پشت سر گذاشته، گاه ی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر «آل بویه » و «صفویه » و زمان‌ی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلام‌ی شایع بوده است، مثل اعصار جنگ‌های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران؛ مع‌ذلک امام مهدی ظهور نکرده‌اند، مانند آنکه علایم ظهور آشکار شده ول‌ی امام ظاهر نشده باشند.[۱] او در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پاره‌ای شبهه ایجاد کرده است.

جواب:

اصولا باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسایل اسلام‌ی، بخصوص در مواردی که بر خلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست؛ و به اعترافات و سخنان آنها، صرفاً در برابر خودشان و برا ی ملل دیگر، و

---

۱. کتاب «عقیدة الشیعه»، ص۳۴۸ و ۳۴۹.

در مقام تأیید و آراء علمای اسلام می‌توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلاً یادآور می‌شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی‌باشد:

۱ـ بسیاری از خاورشناسان، عمّال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت‌های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو» ـ که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد ـ مأموریت دارند که علیه اسلام و مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسته از خاورشناسان، پیشقراول استعمار و غرب زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علایق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه‌هایی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می‌دهند، از «سوء نیت» و خبث باطن آنها حکایت می‌کند ؛ و متأسفانه گفته‌های آنها در مطبوعات و جراید و مجلات غرب‌زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد.

مثلا یکی از آنها مردی است به نام «ماس‌بنیون» که مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایت‌ها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغت‌های محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند[1].

---

۱. چنانکه تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه می‌کند، به همین منظور بود که جامعهٔ «تُرک» از اسلام و قرآن مجید و کتاب‌ها و معارف اسلام بیگانه

بعضی از این مستشرقان مانند «جولد تسیهر » در کتاب های ی که نوشته اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده‌اند و مانند «لامنس» سعی می‌کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افراد ی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته‌اند تبرئه نمایند، و حکومت های مثل حکومت «بن ی امیه» را شرع ی و نمونۀ نظام اسلام معرفی کنند!

برخ ی دیگر فریبکارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حسّاس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و بطوری آن را عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمان‌ها هم ملتفت سوء نیت و غرض آنها نگردند.

برخ ی هم به منظور سابقه‌سازی برای اقلیت‌های که اختراع کرده یا تحت‌الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده‌اند، به استشراق می‌پردازند و برای این اقلیت‌ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می‌نمایند چنانکه در مورد وهّابی‌ها، قادیاری‌ها، بهای‌ها، شیخ ی‌ها و حتی صوفی‌ها کوتاه ی نکرده و در خیانت‌ها و جاسوسی‌های بزرگ، از آنها بهره برده‌اند.

۲ـ گروه دیگری از «خاورشناسان» به واسطه قلّت اطلاع، و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می‌نمایند؛ و بسا که صلاحیّت علم ی و حدود اطلاعاتشان، از حد مسافرت عاد ی به چند کشور شرقی و کارمند ی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی، تجاوز نکند.

بدیه‌ی است که بررسی‌ها و آراء این افراد، عامیانه و مبتذل و بی‌ارزش است. ولی با این همه، غرب زدگان شرق، چون شیفته هر رأ ی و نظر ی م ی‌باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او «مِستر» یا «مِسیو » یا «مِسیس » یا

گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمد فاتح » دیگر پیدا نشود.

«مادام» بگویند، به گفتار و نوشته های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می‌پذیرند.
۳ـ گروه دیگر ی را تعصّب مسیحیت، کور و کر کرده و براساس تعصّب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه تهمت و افترا به مسلمانان، باک ندارند.
۴ـ بعضی از «خاورشناسان» به کاوش و تجسّس از آراء غیر مشهور پرداخته و اسامی و نام‌های فرقه‌های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می‌نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می‌سازند.
۵ـ برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل یکدیگر قراردادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند ؛ و از این فرقه یا اهل این منطقه چیز ی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می‌پاشند.
۶ـ بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعایر اسلام ی را تضعیف نمایند در گذشته ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسّس می‌کنند؛ و سپس باتجدید آن گذشته ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه م ی‌دارند و مردم را عقب‌گرا می‌نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعایر ی که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده، خصایص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می‌نمایند.
۷ـ معدودی مستشرقین بی‌غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیّت بررس ی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصّصی که دارند، نوشته‌های آنها ارزش دارد؛ ولی با وجود این، نوشته‌های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هر چند بررسی‌های آنها در بعضی از رشته‌ها مفید، و مخصوصاً برا ی رفع

تهمت‌هایی که قرن‌ها مسیحیت متعصّب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می‌باشد.

پس از این مقدمه می‌گوییم: از بررسی کتاب «عقیدة الشیعه» استفاده م ی‌شود که نویسنده، با این‌که شانزده سال در «مشهد مقدس» اقامت داشته است، ول ی مسایل را با عینک حقیقت بینی مطالعه ننموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیح ی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلام‌ی و برنامه و آداب مسلمانان را، از دیدگاه یک نفر مسیح‌ی مأمور و گزارشگر، مطالعه می‌کرده است. لذا، اگر چه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته‌هایش حقایق بسیار روشن می‌شود؛ ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررس ی او هم برای حقیقت شناسی و رسیدن به دین حق نبوده است، در توجیه و تفسیر مسایل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به «آشکار شدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام» منته‌ی نگردد.

اینگونه بررسی و تحقیق در عقاید و آراء و جهات افتراق فِرَق، کار سا زمان‌ها ی شرق‌شناسی تبشیر و استعمار را آسان می‌سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می‌ده د.

کتاب «عقیدة الشیعه» باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد؛ و پیرامون اشتباهات و غرض ورزی‌هایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود. نویسنده در قسمت‌های مختلف این کتاب، به گفته‌های خاورشناسان مغرض یا اشتباهکاری همچون: ارنولد، لامنس، نیکلسون، ج ولد تسیهر، براون، مویر، مرغلیوث، نیکلین، لسترینج، برتن، ماکدونالد، فریدلاندر، بروکلمن، ستانل ی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی‌های آنها اعتماد نموده است.

در بین خاورشناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند.

این مطالبی که او پیرامون غیبت امام علیه السّلام در صفحه ۳۴۸ و ۳۴۹ کتاب مزبور نگاشته است، نمونه‌ای از اشتباهات او یا غرض ورزی‌ها و دشمنی‌های او با شیعه و مسلمانان است.

زیرا هر کس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر علیه السّلام و کتابهائی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می‌فهمد که مسأله انتظار و شرایط و برنامهٔ آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبت‌ها که «نلدسن» ذکر کرده است، گسترده‌تر بوده، با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و یک مسأله طایفه‌ای و منطقه‌ای، و مربوط به گوشه‌ای از جهان نیست، بلکه مسأله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است؛ مسأله مهدویت با حکومت «آل بویه» و سلطنت «صفویه»با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجایی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد پیاده می‌کردند ارتباط ندارد.

در مسأله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السّلام بایستی غیر از منطقه حکومت «آل بویه» و «صفویه»، وضع سایر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز در نظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور، در آن زمان‌ها انجام پذیر نبوده است. علاوه برآنکه حضور آن حضرت یک ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه‌ها و وقت آن را، فقط خدا می‌داند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی‌توان در نظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا که همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه‌ای حکومت شر و ظلم و فساد

وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدل‌تر به چشم م ی‌خورد . اینها مناسباتی نیست که در آن، برای آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت‌پذیر باشد.
در «جنگ‌های صلیبی»، ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگر چه ظلم و جور به معنی حقیقی وجود داشت ـ چون همه آن حکومت‌ها براساس استضعاف و استبداد بودند ـ اما رشد جوامع به حدّی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومت‌ها بر روح انسان دارد، احساس نمایند؛ و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقی قرآن، اگر چه درک می‌کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگ‌هایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق‌خواه ی می‌شمردند.
در «هجوم مغول» نیز وضع به همین گونه بود، تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان‌پذیر نبود؛ و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسایل عالی را درک نمی‌کردند.
بر افرادی که به نسبت از اخیار شمرده می‌شدند، افکار ضعیف پرور و از بین برندۀ شهامت و شجاعت و طرز تفکر درون‌گرای صوفیانه مسلط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورشی را سلب کرده بود.
چنانکه داستان قتل شیخ «نجم الدین صوفی» در مسجد جامع و اهانت‌هایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه‌ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است.
غرض اینکه، زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود؛ نه افکار و اندیشه‌ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم، حاضر به فداکار ی و همکاری در این سطح جهانی بودند.
چنانکه گفتیم ما نمی‌توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم، و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیش بینی کنیم، که مثلا در چند قرن و

چند هزار سال فراهم می‌شود. و اینکه بشر باید چه کلاس‌ها و مکتب هایی را ببیند و چه رژیم‌هایی را پشت سر بگذارد، از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام بشریت انجام دهند، مأی وس گردد و خود را برا ی استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

«ما أَطْوَلَ هذا الْعِناءَ وَ أَبْعَدَ هذا الْرَّجاءَ»[1]

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

این همه اخبار که در آنها این جمله وارد شده است:

«يَمْلأُ اللهُ بِهِ الارْضَ قِسْطاً وَ عَدْلا بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»[2]

«خدا پر می‌کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور».

و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام که می‌فرماید:

«ذاکَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ الْسَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الْدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ ذاکَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْط ی أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الْمُعْطی ذاکَ حَيْثُ تَسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرابٍ بَلْ مِنَ الْنِّعْمَةِ وَ الْنَّعيمِ وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرارٍ وَ تَكْذِبُونَ

---

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه۱۸۷.

۲. منتخب الاثر، ف۲، ب۱.

مِنْ غَيْرِ اِحْراج ذاکَ اِذا عَضَّكُمُ الْبَلاءُ كَما يَعَضُّ الْقَتَبُ غارِبَ الْبَعيرِ»[1]

«این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می‌پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر است از بدست آوردن یک درهم حلال . این وقت ی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم تر باشد. این هنگامی است که مست می‌گردید از غیر شراب، بلکه از نعمت و نعیم، و سوگند یاد می‌کنی نه از رو ی ناچاری، دروغ می‌گویید، نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلاء شما را بگزد، چنانکه پالان، کوهان شتر را می‌گزد».

این احادیث دورنمایی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی فراهم می شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختی‌ها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می‌شود؟ به نظر می‌رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتب های گوناگون و رژیم ها و نظامات در قرن‌ها و دوران‌ها، این اسباب را آماده می‌سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می‌نمایند.

«نلدسن» بدون توجه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجه به اینها و بصورت مغرضانه مانند آنکه علایم و نشانی‌های ظهور آشکار شده باشد و امام علیه السّلام ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی‌اطلاع و شیعه‌نشناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است.

بدیه‌ی است که مسلمانان آگاه، در مورد نوشته‌ها و کتاب‌های «خاورشناسان» که بیشتر یا مغرض، یا بی‌اطلاع هستند، به دستور:

---

۱. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه۱۸۷.

«فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الأَلْباب»[1]

(ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگان ی که چون سخن بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

۱. سوره زمر آیه۱۷ و۱۸.